

مروری بر مفهوم بهشت مالیاتی

زینت مهرسا

عضو هیات علمی، گروه حسابداری، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

zinat.mehrsa@iauz.ac.ir

محمد حسین محمدی

دانشجوی کارشناسی، گروه مدیریت مالی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

mohammadhossein.mohammadi@iauz.ac.ir

چکیده

هدف این مقاله شناسایی عوامل تعیین کننده بهشت های مالیاتی در عرصه واقعی اقتصادی است. گریزگاه مالیاتی که بهشت مالیاتی نیز خوانده شده، به کشور، ایالت یا منطقه ای اطلاق می شود، که سرمایه گذاران با داشتن حساب های بانکی و شرکت، از مالیات معاف بوده یا مالیات بسیار ناچیزی پرداخت می کنند. توسعه بهشت های مالیاتی از سوی برخی از عوامل در سطح اقتصاد کلان نه تنها مورد توجه قرار گرفته است بلکه رفتار های غیر قانونی مالیاتی افراد که به دنبال شیوه های مختلف برای امتناع از پرداخت مالیات صورت می پذیرد را نیز به همراه داشته است. کشورهای گریزگاه مالیاتی با برنامه ریزی و تبلیغات بر روی روش های فرار مالیاتی خیلی فعال هستند و تمام تلاش خود را برای جذب سرمایه گذاران کشورهای مالیات گیرنده می کنند. با توجه به این حقیقت که نرخ مالیات بسیار قابل توجه است، اثبات شده است که درصد خدمات در تولید ناخالص ملی مهم ترین متغیر است و فقط کشور هایی که قسمت های بیشتر تولید ناخالص داخلی شان در عرصه خدمات است وضعیت بهشت مالیاتی بهتری دارند. از آنجایی که امور مالی یکی از ستون های اصلی بهشت مالیاتی است اهمیت داشتن بخش خدمات زیاد هم تعجب آور نیست.

واژگان کلیدی: بهشت مالیاتی، گریزگاه مالیاتی، پولشویی، شاخص حکومتداری

مقدمه

وضعیت بهشت مالیاتی دربرگیرنده شرایطی با مطلوبیت بیشتر به منظور ایجاد جو اقتصادی، مالی، سیاسی و زیربنایی برای توسعه وظایف در زمینه اجتناب از مالیات با استفاده از ابزارها و مکانیزم هایی مختلفی مانند شرکت های دریایی است. مطابق با تعاریف کلاسیک، یک بهشت مالیاتی کشوری است که نرخ مالیات بسیار پایینی دارد و گاهی اوقات هیچ مالیاتی گرفته نمی شود. با این حال، بهشت های مالیاتی فقط بحث مالیات کم و یا نگرفتن مالیات را پوشش نمی دهند. آنها بوسیله سطوح بالایی از محرمانه بودن و در دسترس بودن شبکه ای از خدمات مالی شناخته می شوند که به کاربران اجازه می دهد تا استراتژی هایی را برای دستیابی به اهداف شان طراحی و تدوین کنند.

بهشت های مالیاتی و پولشویی^۱ تاریخ طولانی مدتی دارند همانطور که دزدان دریایی در قرن هفدهم در اقیانوس اطلس این کار را انجام می دادند. آنها بهمحل خاصی می رفتند و پولدار هایی که خودشان را به آنها نشان می دادند را غارت می کردند و به غارت کشتی های تجاری می پرداختند.

یک لحظه مشخص برای ارزیابی بهشت های مالیاتی زمانی است که قانون گذاری با توجه به مسئولیت های محدود شرکت ها در انگلستان و در مستعمراتش در قرن نوزدهم آن زمان را اتخاذ می کند. با ظهور این نوع از شرکت ها ، امروزه دو نوع مالیات وجود دارد که با یکدیگر متفاوت هستند. مالیات بر سود برای افراد حقوقی و مالیات بر درآمد برای افراد حقیقی.

اقتصاد کشور های اروپایی بعد از پایان جنگ جهانی اول در مرحله بدی قرار داشت به شدت به بودجه برای تقویت خود نیاز داشت. در نتیجه ، اکثر آنها سطح مالیات شان را افزایش دادند و بسیاری از این سرمایه گذاران نیز از این وضعیت راضی نبودند و لذا پول خود را در کشور سوئیس سرمایه گذاری کردند که یک بهشت مالیاتی برای سرمایه گذاران محسوب می شد. علاوه بر این ، سوئیس به طور قابل توجهی سطح مالیاتش را کاهش داده بود.

نکته این است که هنگامیکه کشور سوئیس به شدت سطح رازداری را در بانکداری در سال ۱۹۳۴ بوسیله اعمال قوانین رازداری در بانکداری افزایش داد این موضع نیز یک لحظه مهم دیگر در تاریخ بهشت های مالیاتی شد. مجازات حبس نیز موضوع دیگری بود که برای افشار اطلاعات حساب مشتریان بانک ها در نظر گرفته شد. بنابر این ، به صورت گسترده ای می توان دیدگاه های مالیاتی قبلا توسعه داده شده در زمینه بهشت های مالیاتی مدرن را مشاهده کرد : قوانین دلاواره و نیوجرسی^۲ در زمینه ثبت سریع شرکت ها ، قوانین بریتانیا در ارتباط با اقامت مالیاتی و قانون کشور سوئیس که در زمینه رازداری بانکداری تصویب شد. ایالت هایی که قوانینی را تصویب کرده اند که برای توسعه شرایط در عرصه بهشت های مالیاتی ضروری و مطلوب است از همه مزیت های آن پس از جنگ جهانی دوم آگاه بودند .

به تازگی بهشت های مالیاتی به یک نگرانی بین المللی تبدیل شده است درحالیکه هدف حملات متعددی از نهاد ها و افراد مختلف نیز قرار گرفته است. این یک واکنش معمولی است که با توجه با تاریخ جرائم اقتصادی در عرصه بهشت های مالیاتی و اتهام های پایه می شود.

مطالعه ادبیات

یکی از پی آمدهای مهم حوادث یازده سپتامبر^۳ یورش های تروریستی به مرکز تجارت جهانی^۴، تجدید نظر و چرخش مهمی بود که ایالات متحده آمریکا در سیاست خارجی خود به وجود آورد. به فاصله کوتاهی از این حوادث آمریکا متعهد شد که بهیچ وجه سنگین خود به سازمان ملل متحد را پردازد و در سیاست کاهش کمک های خود به کشورهای در حال توسعه تغییر ایجاد کند. اما آنچه بیش از هر چیز در مجموعه پیامدهای یازده سپتامبر در سیاست های آمریکا باعث شگفتی شد، اعلام توقیف بیش از ۳۰ حسابانکی متعلق به سرمایه دارانی بود که از جانب همکاران جرج بوش متهم به تأمین مالی تروریسم بین المللی شدند.

نکته ای که از همان روزهای نخست مطرح شد آن بود که توقیف سریع این حساب ها گویای شناخته شده بودن آنهاست و در این صورت به چه دلایلی آمریکا این اقدام را پیش از وقوع حادثه یازده سپتامبر انجام نداده است؟ این پرسش نگران کننده زمانیانعکاس بیشتری یافت که آمریکا اعلام کرد در مخالفت خود با طرح اروپا در تصویب شماری از قوانین بین المللی علیه فرآیند موسوم به «شستشوی پول»^۴ هایمافیایی نیز تجدید نظر کرده و حاضر است در این مورد مذاکره با اروپا را از سر بگیرد. این

^۱ تبدیل سود حاصل از خلافکاری و فساد به دارایی های به ظاهر مشروع

^۲ Delaware and New Jersey Laws

^۳ September 11, 2001

^۴ money laundering

مجموعه از موضع گیری ها بار دیگر موضوع مافیاهای جهانی و پیوندهای آنها را با نظام مالی بین المللی مطرح کرد و در این میان یکی از گره های کور و خطرناک این نظام، یعنی «بهشت های مالیاتی» دیگر بار به موضوع جدول موافقان و مخالفان اصلاح نظام مالی جهانی بدل گردید.

منظور از «بهشت های مالیاتی» عموماً گروهی از کشورهای کوچک هستند که با برخورداری از قوانین بسیار سبک در زمینه کنترل معاملات مالی و تجاریو همچنین با ایجاد معافیت های کامل و یا گسترده ایدر زمینه مالیاتی تلاش می کنند سرمایه های خارجی را به خود جلب کنند. امروزه در حدود ۸۰ بهشت مالیاتی در سراسر جهان وجود دارند که با آسودگی خاطر و بدون آنکه کوچکترین هراسی از مجازات های بین المللی به خود راه دهند زمینه را برای گروه بزرگی از تخلفات مالی فراهم می سازند.

وجود چنین مناطقی امری تازه نیست و از ابتدای قرن بیستم می توان شاهد فعالیت برخی از کشورها بود که با پیش نهادن اصل «محرمانه بودن» امور بانئ، خود را به عنوان مکانی امن برای نگهداری سرمایه های در خطر مطرح می کردند. کشور سوئیس حتی پیش از جنگ جهانی دوم به عنوان مهم ترین مرکز برای حساب های بانکی مشکوک و گریزان از کنترل های ملیو بین المللی درآمد بود. در کنار سوئیس نیز تا حدود بیست سال پیش، تعداد اندکی از بهشت های مالیاتیبه چشم می خوردند که مهم ترین آنها عبارت بودند از: لیختن اشتاین، جزایر آنگلونورماند بریتانیا، جزایر برمودا، جزایر کایمنو پاناما.

دلایل اصلی اولیه ای که به شکل گرفتن نخستین بهشت های مالیاتی منجر شدند به بحران مالی و اقتصادی دهه ۳۰ قرن بیستم و سیاست های کینزی برای مقابله با این بحران مربوط می شدند. در حالی که در جهان پس از جنگ، دولت های اروپا بیدر پی ایجاد جوامع رفاه و از میان برداشتن فقر گسترده ناشی از بحران های اقتصادی و خرابی های جنگی بودند، چاره ای جز آن وجود نداشت که با استقرار وبه کارگیری سرسختانه سیاست های مالیاتی و کنترل مبادلات از سوء استفاده های احتمالی جلوگیری شده، زمینه برای رشد اقتصادی مناسب فراهم آورده شود. به این ترتیب تقریباً تمام کشورهای اروپایی دسته تدوین برنامه های اجتماعی حمایت از اقشار فقیر و حمایت از سندیکاهای کارگری زدند که به نوبه خود فشارهای مالیاتی و کنترل کننده را بر سرمایه داران افزایش دادند. واکنش سرمایه داران از همین زمان توسل به روش های متفاوتی برای گریز از پرداخت مالیات های سنگین از طریق استفاده از ابزارهای قانونی، از جمله دست بردن در حساب های مالیو اسناد حسابرسی و جابه جایی های غیر قانونی نقدینگی ها و سرمایه هایی بود که باید مکانی امن برای پنهان شدن و دوباره به جریان افتادن می یافتند.

امری که این فرآیند را تشدید می کرد آن بود که حجم بزرگی از سرمایه های آمریکایی در دو دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در اروپا و در جهان به جریان درآمدند و جهان را هرچه بیشتر به سوی مناسبات مالی-تجاری پیش بردند. در این میان فرآیند استعمارزدا بیکیه به دلیل ضعف نظامی کشورهای اروپایی از پساز جنگ جهانی دوم آغاز شده بود، سبب به استقلال رسیدن گروه بزرگی از کشورهای مستعمره سابق شد. در میان این کشورها، گروهی از مناطق و جزایر کوچک نیز به چشم می خوردند که استقلال یافتن آنها از همان زمان امری عجیب به نظر می رسید زیرا هیچ گونه حرکت استقلال طلبانه یا هیچ پیش زمینه ای ملی گرایانه در آنها وجود نداشت و می توان گفت استقلال آنها در واقع در چارچوب یک استراتژی حساب شده قرار می گرفت به صورتی که امکان استفاده های نظامی و اقتصادی از آنها را برای دولت های بزرگ در آینده فراهم سازد بدون آنکه تعهدی سیاسی نسبت به آنها را در نگاه افکار عمومی این کشورها ایجاد نماید. جزایر اقیانوس آرام و گروهی از جزایر کارائیب از این جمله بودند. دولت های کوچکی که به این ترتیب به وجود می آمدند، می توانستند زیر لوای استقلال و حاکمیت ملی خود، سیاست هایی کاملاً متناقض با سیاست های رایج در کشورهای اروپایی پیش بگیرند بدون آنکه بتوان آنها را از این بابت مورد فشار و انتقاد قرار داد.

^۵واژه ای فرانسوی به معنای اتحادیه صنفی



به این ترتیب، در زمینه‌ای مساعد از رشد مبادلات تجاری بین‌المللی، نخستین بهشت‌های مالیاتی، تا اندازه‌ای زیر نگاه تشویق‌گر کشورهای توسعه‌یافته، ظاهر شدند.

در فاصله دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ تعداد این بهشت‌ها هنوز محدود بودند و دولتی همچون سویس می‌توانست به تنهایی با تأکید بر اصل «مقدس» محرمانه بودن امور بانکی خود، بخش عمده سرمایه‌های حاصل از فساد اداری و تقلب‌های مالیاتیرا به خود جذب کند. اما در فاصله دهه ۱۹۶۰ تا دهه ۱۹۹۰، گروه دیگری از رویدادها و فرآیندهای بین‌المللی سبب رشد گسترده بهشت‌های مالیاتی و پدید آمدن ده‌ها نقطه جدید برای چنین عملیاتیدر سطح جهان شدند.

نخستین رویداد مهم شکل‌گیری، هرچه پیشرفته‌تر سازمان‌های جنایتکار به مثابه شبکه‌های پیشرفته مالی بود. رشد شگفت‌انگیز درآمدهای ناشی از اقدامات جنایتکارانه (عمدتاً مواد مخدر و فحشاء) و همزمان با آن مبارزه سرسختانه دولت‌ها، توسعه یافته، زیر فشار افکار عمومی‌شان برای از میان بردن این سازمان‌ها، سبب افزایش شمار کنترل‌ها و اقدامات قانونی علیه آنها می‌گردد. به این ترتیب این سازمان‌ها ناچار می‌شدند فعالیت‌های خود را هرچه پیش‌تر از پیش در قالب شرکت‌ها و مؤسسات قانونی انجام بدهند. کنترل‌های هرچه شدیدتری که بر مبادلات مالی انجام می‌گرفت سبب می‌شد که نیاز به تبدیل «پول‌های کثیف» ناشی از عملیات غیر قانونی به پول‌های قانونی دائماً افزایش یابد و در نتیجه لازم بود که فرآیندهایی هرچه پیشرفته‌تری برای «شستشوی» چنین پول‌هایی یافته شود.

دومین رویداد مهم، تأثیر انقلاب انفورماتیک^۶ در حوزه مبادلات مالی بود. امکان تکنولوژیک انجام معاملات هرچه بیشتر در زمان‌هایی هرچه کوتاه‌تر و با سودهایی هرچه بالاتر، زمینه را برای افزایش حجم چنین مبادلاتی به نسبت مبادلات صنعتی و تجاری هرچه مستعدتر می‌کرد.

و بالاخره سومین رویداد مهم، در آن بود که دولت‌های غربی برخلاف سیاست‌های سخت‌گیرانه داخلی خود در حوزه درآمدها و مالیات‌ها و کنترل مبادلات، در سطح بین‌المللی خود را کاملاً منفعل نشان می‌دادند و سبب شدند که زمینه برای شکل گرفتن هرچه گسترده‌تر شرکت‌های فراملیتی فراهم شود. این شرکت‌ها به نوبه خود از آنجا که خارج از حوزه دولت‌های ملی قرار می‌گرفتند، کاملاً آمادگی داشتند که در جهت منافع خود و برای توانایی‌های پاسخ‌دهی به رقابتی هرچه بی‌رحمانه‌تر در عرصه بین‌المللی، قوانین دولت‌های توسعه‌یافته را به زیر پا گذاشته و دست به سازش و همکاری با همه شخصیت‌های حقیقی و حقوقی (ولو جنایتکار و متعلق به مافیاهای متفاوت) بزنند تا به سود بیشتر و مدتی کوتاه‌تر دست یابند.

سرانجام باز هم در فاصله دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۹۰ تعداد بی‌شماری از دیکتاتورها و عوامل فساد گسترده سیاسی و دولتی در کشورهای در حال توسعه زیر فشار شورش‌های اجتماعی، ناچار به ترک سمت‌های خود شده و به کشورهای توسعه‌یافته پناه آوردند. حجم بزرگ سرمایه‌ای که به این ترتیب از کشورها در حال توسعه خارج می‌شد باز هم باید مأمون و پناهگاهی قابل اطمینان برای خود می‌یافتند.

به این ترتیب، می‌توان «مشتریان» بالقوه بهشت‌های مالیاتی را به سه گروه تقسیم کرد. نخست کسانی که قصد فرار از پرداخت مالیات‌های سنگین را داشتند. دوم، گروهی که از طریق فرآیندهای فساد و اختلاس‌های اداری و تجاری به ثروت‌های بزرگ دست یافته بودند. و سوم جنایتکارانی که قصد «شستشوی» پول‌های کثیف خود و وارد کردن مجدد آنها در مدارهای اقتصاد قانونی را داشتند.

نقطه شروع این پژوهش کارهای دارمافالا و دامیکا، هینس، جیمز، بود که مطرح کردند چه کشورهایی بهشت مالیاتی هستند؟ کیفیت اداره کشور نیز عامل مهمی در تعیین این نکته است که چه کشوری بهشت مالیاتیست. با استفاده از شواهدی از شرکت‌های چند ملیتی از ایالات متحده نویسندگان نشان دادند که کشورهایی که خوب اداره می‌شوند، سرمایه مستقیم

^۶Informatics revolution

خارجی بیشتر را نسبت به کشور هایی که در اداره شان ضعف دارند جذب می کنند و سطح مختلفی از مالیات را در هر دو نوع کشور مشاهده کرده اند.

نوآوری این پژوهش به این صورت است که با توجه به دیدگاه ما ، چندین متغیر دیگر نیز با یک تاثیر بیشتر بر موقعیت بهشت های مالیاتی می تواند شناسایی شود. درصد خدمات در تولید ناخالص داخلی ، نرخ مالیات برای شرکت های خارجی و سطح تولید ناخالص داخلی در میان این متغیر ها قرار دارند. با ارائه این ایده ها ، ما تلاش می کنیم که اعتبار این متغیر ها را به منظور ارائه یک دیدگاه کاملا جدید در زمینه وضعیت بهشت های مالیاتی به اثبات برسانیم.

هانسن و کسلر^۷ در سال ۲۰۰۱ وجود و مشخصه های بهشت های مالیاتی را از طریق یک رویکرد ترکیبی دربرگیرنده عوامل سیاسی و جغرافیایی تشریح کردند. آنها بررسی کردند که آیا جغرافیای یک کشور بر الگوی مالیاتی اش تاثیر می گذارد و یا خیر. مطابق با نظر دیگر نویسندگان ، بهشت های مالیاتی و جهنم های مالیاتی ظهور کرده اند برای اینکه بین کشور ها تفاوت هایی وجود دارد. مهم ترین نتیجه این پژوهش این است که کشور های کوچک به طور کلی مالیات های کمتری نسبت به کشور های بزرگ دارند

اسلمورد و ویلسون^۸ در سال ۲۰۰۹ یک چارچوب را توسعه دادند که بر مبنای آن بهشت های مالیاتی به درآمد دیگر کشور ها نیز بستگی دارد. آنها همچنین نشان دادند که کشور های کوچکتر معمولا انتخاب می کنند که به بهشت مالیاتی تبدیل شوند. علاوه بر این اسلمورد و ویلسون به این نتیجه رسیدند که مشوق مشارکت در عملیات های مربوطه در بهشت های مالیاتی نرخ مالیات درآمد های سرمایه ای افزایش میابد. و دولت های پاسخگوی این از دست رفتن درآمد ها بوسیله تکیه بیشتر بر منابع درآمدی (مالیات بر دستمز در مدل ما) و همچنین قطع کردن هزینه های عمومی هستند.

متغیر هایی که تاثیر منفی در زمینه تبدیل شدن به بهشت های مالیاتی دارند عبارتند از : تعداد ساکنین ، نرخ مالیات برای شرکت های خارجی ، شاخص دولتی و منطقه ای.

مطابق با یافته های ما ، کشور های وسیع تر (بر مبنای کیلومتر) تمایل کمتری به تبدیل شده به بهشت مالیاتی دارند. در مقابل دسای و همکاران در سال ۲۰۰۶ مطرح کردند که شرکت هایی بهتر می توانند سودشان را باز سازی کنند که در بهشت مالیاتی بزرگتر ثبت شوند. یعنی جایبکه فعالیت ها پایدار تر است و منجر به سود پرداخت مالیات بیشتری می شود.

گريزهاي مالياتي

افزایش سطح مالیاتی، چه به شکل مالیات های مستقیم بر درآمد و بر ثروت، و چه به صورت مالیات های غیر مستقیم بر تمامی مبادلات و فرآیندهای تولیدی و خدماتی با توجه به شکل گرفتن دولت های پرفاه و رشد هر چه بیشتر حقوق و امتیازات دموکراتیک در آنها امری ناگزیر می نمود. تصورات ابتدایی آن بود که امکان رشد و شکوفایی اقتصادی، براساس الگوی آمریکایی تشویق مصرف، در اروپا نیز کاملا ممکن است و بنابراین باید بهترین شرایط را از لحاظ تأمین اجتماعی و حمایت از مصرف کنندگان به ویژه در طبقه متوسط به انجام رساند تا به شکوفایی و نرخ های بالای رشد اقتصادی دست یابد. به این ترتیب، سطح زندگی در کشورهای توسعه یافته به شدت بالا رفت و به همین نسبت نیز توقعات اجتماعی روزافزونی پدید آمد که عملا تغییر روش در نظام های مالیاتی را ناممکن می ساخت. با این حال این کشورها پس از پشت سر گذاشتن دوران شکوفایی دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ اغلب با رکود اقتصادی و بحران های ناشی از افزایش بیکاری و تورم رو برای سرمایه گذاری دائما کاهش می یافت. هر چه بیشتر، سرمایه گذاران تمایل به آن داشتند که با خروج سرمایه های خود آنها را به نقاطی منتقل کنند که فشار

⁷Hansen and Kessler

⁸Slammed and Wilson



مالیاتی کمتری بر آنها تحمیل شود. به علاوه، تمامی راه‌های قانونی و غیر قانونی می‌توانست مورد استفاده قرار بگیرد تا مالیات کمتری به دولت‌ها پرداخت شود. سرمایه‌داران به تدریج بخش بزرگ‌باز نیروهای نخبه و متخصص خود را مسئول یافتن راه‌های مختلف گریز مالیاتی کردند و از این «مطالعات» به تدریج شرکت‌های ویژه‌ای شکل گرفتند که به صورت مشاوران تخصصی مالیاتی خدمات خود را از جمله از خلال شبکه‌های گوناگون بهشت‌های مالیاتی به تمامی مشتریان بزرگ و کوچک عرضه می‌کردند. البته باید توجه داشت که در کنار شرکت‌ها و شخصیت‌های حقوقی، رفته‌رفته، با ایجاد مالیات‌بر ثروت، افراد حقیقی هم به جمع مشتریان بالقوه شرکت‌ها و وکلای تخصصی برای گریز مالیاتی پیوستند. هنرمندان و به ویژه هنرپیشگان معروف، برخی نویسندگان، برخی از ورزشکاران گران‌قیمت و... کسانی بودند که تمایل داشتند با تغییر محل سکونت و گاه حتی ملیت خود فشار مالیاتی را بر خود کاهش دهند و پول‌های خود را به نقاطی امن و به دور از نگاه‌های کنج‌کاو دولت‌ها منتقل کنند. شکست سیاست‌های نولیبرالی از جمله در تاجریسم، ژیتانیا و ریگان‌سیسم^۹ آمریکا، این گرایش را تقویت کرد زیرا مشخص شد حتی راست‌ترین و محافظه‌کارترین دولت‌ها نیز می‌توانند عملاً سیاست‌هایی ضد دولت‌رئه را پیش بگیرند.

امروزه، حجم کمبود درآمدهای ناشی از گریزها و تقلب‌های مالیاتی به صورت دقیق شناخته شده نیست و تنها برآوردهای تقریبی از آن وجود دارد برای مثال در مورد کشور فرانسه رقمی در حدود ۳۵۰ میلیارد فرانک در سال (حدود ۴۵ میلیارد دلار) مطرح شده است. تمایل عام این سرمایه‌های گریزانه پناه بردن به بهشت‌های مالیاتی و بانکی اروپایی به ویژه سوییس، لیختن اشتاین، موناکو، آندور و جزایر آنگلونورماند بوده است. از این گذشته بدون شک با آزاد شدن مبادلات تجاری از کنترل‌های ملی و بین‌المللی و انفورماتیزه شدن گسترده این مبادلات، بخش بزرگی از این سرمایه‌ها در مدارهای سوداگرانه تجاری جهان وارد شده و از عوامل بحران‌هایی در پی و هرچه فراوانتر در این نظام به شمار می‌آیند.

فساد

منابع دیگری که تمایل به راهی شدن به سوی بهشت‌های مالیاتی دارند، سرمایه‌های ناشی از انواع متفاوت فساد هستند. سه شاخه اساسی را می‌توان در میان این منابع مورد توجه قرار داد. نخست منابع ناشی از فساد سیاسی. این منابع خود اشکال گوناگونی دارند. یکی از مهم‌ترین این اشکال شامل تمام سرمایه‌هایی می‌شود که در چارچوب تأمین مالی غیر قانونی احزاب و شخصیت‌های سیاسی کشورها توسعه یافته، متمرکز هستند. هزینه‌های سرسام‌آور کارزارهای انتخاباتی به خصوص در کشورهای بی‌همچون آمریکا، سبب می‌شود که نیاز گسترده‌ای به منابع سرمایه‌ای پدید آید. این منابع با تأمین مالی نامزدها، طبعاً در پی ایجاد گروه‌های فشار (لابی) هستند که پس از آنها در استراتژی‌های مختلف و درآمدزای خود استفاده کنند. از این رو، قوانین متعددی برای تنظیم این فرآیندهای سرمایه‌ای ایجاد شده‌اند که امکان استفاده گسترده از مبادلات مالی را در حوزه کشورهای مربوطه در این زمینه مشکل کرده و در نتیجه سرمایه‌های مزبور را به سوی بهشت‌های مالیاتی سوق می‌دهند تا به این ترتیب بتوانند از کانال‌های انحرافی وارد بازار شوند. در کنار این نوع از فساد «دموکراتیک» و «انتخاباتی» در کشورهای توسعه یافته، در کشورهای توسعه نیافته معمولاً با اشکال فساد سیاسی دیکتاتور منشا نه رویه روهستیم، ثروت دیکتاتورها، همچون ثروت موبوتوسه سه سکورئیس جمهور سابق زئیر، فردیناند مارکو سکرئیس جمهور اسبق فیلیپین، مواردی هستند که سال‌هاست بانک‌های سوییس را با سازمان‌های دفاع از حقوق بشر و دولت‌های دموکراتیک جایگزین دیکتاتوری‌های سابق درگیر کرده‌اند و سوییس همچنان تلاش دارد در پشت ظاهری از قانونیت و اصل محرمانه بودن بانکی پنهان شود. نوع دیگری از فساد را می‌توان در فساد اداری یعنی انواع اختلاس‌ها و سوء

⁹Thatcher
¹ Reagan

استفاده‌های مالی در چارچوب دولت مشاهده کرد. این امر به ویژه مشکلی است که گریبانگیر دولت‌های توسعه نیافته‌شود و دولت‌های مدرن و پیشرفته صنعتی در این زمینه توانسته‌اند تا اندازه زیادی دستگاه‌های خود را تصفیه کنند تا بتوانند از آنها کارایی لازم را به دست آورند. با این وجود بنابر یکی از مطالعات بانک جهانی حجم این نوع از فساد در کشورهای توسعه یافته به حدود ۸۰ میلیارد دلار در سال می‌رسد.

سرانجام باید از نوع بسیار رایج تری از فساد مالی نام برد که در سطح تجارت بین‌المللی و فراملی قابل مشاهده است. پس از جنگ جهانی دوم، کشورهای اروپایی تلاش کردند که مستعمرات سابق خود را به شرکای تجاری جدید خود تبدیل کرده و از این طریق عملاً سلطه بر آنها را ادامه دهند. به این ترتیب در کنار پیمان‌های نظامی که آنها نیز با هم می‌نهادند به وجود آمدند (پیمان ناتو، ورشو...). چندین بازار منطقه‌ای گسترده به تدریج شکل گرفتند: کشورهای مشترک المنافع بریتانیا، بازار منطقه ایفرانسه و کشورهای آفریقایی، بازار منطقه‌ای امریکا و غیره. این بازارها چه در محدوده خود و چه به‌طور کلی در سطوح گسترده‌تر از خود در پی انعقاد قراردادهای سنگین به ویژه در حوزه‌های زیرساختاری و تسلیحاتی با دولت‌هایی بودند که غالباً خود بر سرکار آورده و از افرادی فاسد و فرصت طلب تشکیل شده بودند. در نتیجه استفاده از ابزارهای فساد مالی به شدت در این حوزه گسترش یافت. تمایلی که دولت‌های اروپایی به خصوص از دهه ۱۹۷۰ برای بهبود تراز تجاری خود داشتند سبب می‌شد که از هرگونه ابزاری برای تطمیع سران این کشورها و انعقاد قراردادهای کلان استفاده کنند. دولت‌های اروپایی با تسهیل قوانین خود در این زمینه عملاً امکان می‌دادند که رشوه‌های پرداختی برای قراردادهای (که در سطح ۵ تا ۶٪ برای قراردادهای کوچک بوده می‌توانست در مورد قراردادهای بزرگ تسلیحاتی تا حد ۴۰٪ افزایش یابد) تحت نام «کمسیون خرید» و در ردیفی با عنوان «هزینه‌های تجاری استثنایی» طبقه‌بندی و به مقامات اعلام و بتواند در دفاتر حسابداری نیز ثبت شود. تنها چیزی که احتمالاً مورد مجازات قرار می‌گرفت بازگشت «کمسیون‌های به‌طرف اروپایی قراردادهای بود. جنجالی که در سال ۱۹۹۱ به دنبال افشای «کمسیون» های چند میلیارد دلاری پرداخت شده در چارچوب قرارداد فروش کشتی‌های جنگی به تایوان برپا شد، تنها گوشه‌ای از این فرآیند را می‌نمایاند. از سال ۱۹۸۶ نیز با از میان رفتن فرآیندهای کنترل بر مبادلات ارزی عملاً راه برای گسترش این نوع از فساد بازتر شد. هرچند که دولت‌های اروپایی به گونه‌ای متناقض هرگز از تدوین قوانینی برای جلوگیری از این نوع فساد باز نایستادند و آخرین این قوانین معاهده اروپایی علیه فساد مأموران در خارج از اروپا بود که در کمیسیون وزرای ۲۱ کشور عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه در ۱۰ دسامبر ۱۹۹۷ به تصویب رسید.

اما در این مورد خاص، نقش امریکا قابل توجه بود، زیرا در حالی که پس از ماجرای شرکت لاکهید (رشوه‌های داده شده به برخی از کشورهای اروپایی) در سال ۱۹۷۷ قانون فدرال ضد اقدامات فسادانگیز به تصویب رسید تا با هرگونه فساد اعمال شده از سوی مأموران امریکا در خارج از این کشور به شدت مقابله کند. در عین حال امریکا امکان داد که شرکت‌های امریکایی بتوانند با استفاده از یارانه‌های تا سقف ۵/۲ میلیارد دلار دست به تأسیس مؤسساتی با عنوان «شرکت‌های فروش خارجی» در بهشت‌های مالیاتی بزنند و بتوانند از طریق آن شرکت‌ها و به سهولت با دور زدن قانون به پرداخت رشوه‌ها انعقاد قراردادهای برای این کشور ادامه دهند. این عمل به شدت از سوی کشورهای اروپایی و حتی سازمان تجارت جهانی، که آن را نوعی پرداخت یارانه غیر قانونی تلقی می‌کند، مورد انتقاد قرار گرفته است.

پولشویی

تبدیل سود حاصل از جرم‌های مالی و فساد به دارایی‌های به ظاهر مشروع است. در فرایند پولشویی، پول حاصل از اقدامات غیرقانونی تبدیل به پول یا ثروتی می‌شود که در ظاهر از راه‌های قانونی بدست آمده است و به این طریق «پول شسته شده» وارد اقتصاد می‌شود.

¹ Lockheed Co



به طور کلی پول شویی به این دلیل انجام می شود که منبع واقعی پول نامشخص باقی بماند. فرار مالیاتی هم می تواند دلیل دیگری برای آن باشد. پول شویی به طور عمده یک جرم فرعی برای رد گم کردن درآمد حاصل از جرم اصلی است. جرم پول شویی هم تا حد زیادی به جرم اولیه وابسته است. پول شویان اغلب کسانی هستند که از قاچاق مواد مخدر، اختلاس، رشوه، قاچاق اسلحه و سایر راه های غیرقانونی کسب درآمد کرده اند که با شیوه های مختلف اقدام به پول شویی کرده و به دنبال «تمیز کردن» پول هستند.

فرآیند شستشو

فرآیند شستشو خود در سه مرحله انجام می گیرد. در مرحله نخست سرمایه های مافیایی وارد شبکه های متعدد و بی شمار بانکی بهشت های مالیاتی می شود. باید توجه داشت که هر یک از این بهشت ها دارایی ها و بلکه هزاران مؤسسه واقعی و ساختگی به این منظور هستند. برای نمونه جزیره کوچک نارودر اقیانوس آرام با ۲۱ کیلومتر مربع مساحت و ۸۰۰۰ نفر جمعیت، دارای ۴۰۰ بانک و مؤسسه «خارج از مرکز» است که سالانه ده ها میلیارد دلار را جابه جایی کنند. جزیره کوچک دیگری در همین منطقه، یعنی جزیره ساموآ با ۲۸۴۲ کیلومتر مربع مساحت و ۱۶۰۰۰۰ نفر جمعیت، دارای ۶۰۰۰ بانک و مؤسسه «خارج از مرکز» است که زمینه فعالیت بسیاری از آنها اصولاً مشخص نیست. جزایر کایمن با ۳۵۰۰۰ نفر جمعیت، دارای ۲۰۰۰۰ شرکت و ۵۷۵ بانک هستند و ۳۰۰۰ میلیارد فرانک فرانسه یعنی تقریباً برابر بودجه سالانه کشور فرانسه را مدیریت می کنند. در اروپا بهره حاصل از مدیریت سرمایه هادر کشور لوکزامبورگ، ۲۰٪ کل تولید ناخالص داخلی را تشکیل می دهد و در طول ۵ سال گذشته، سه برابر افزایش یافته است. منطقه کوچک آندور در فاصله اسپانیا و فرانسه با ۴۶۸ کیلومتر مربع مساحت با جمعیتی که از ۸۴۰۰ نفر در سال ۱۹۶۰ به ۶۵۲۰۰ نفر در سال ۱۹۹۳ رسید، حجم سهام مؤسسات بانکی خود را در فاصله ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۷ از ۶/۳۳ میلیارد دلار به ۶۹ میلیارد دلار رسانده است. در سال ۱۹۹۸ زمانی که بریتانیا تصمیم گرفت جزایر انگلوند نورماند خود نظیر گرنزی، منو غیره را زیر کنترل شدیدتری بگیرد با حجم سرمایه ای معادل ۳۵۰ میلیارد دلار در آنها روبه رو شد که لا اقل یک سوم آن از بریتانیا ریشه گرفته بودند. مطالعات دیگری گویای آن هستند که سالانه حدود ۱۴۰۰۰۰ شرکت «خارج از مرکز» در جهان به وجود می آیند. (نگاه کنید به نقشه بهشت های مالیاتی) بنابراین مشاهده می شود که مرحله نخست «شستشو» می تواند به سهولت انجام بگیرد. بانک ها و مؤسسات مالی بهشت های مالیاتی هزاران حساب بانکی باز می کنند و پول ها را در آنها وارد می نمایند. این مرحله را می توان نوعی «پیش شستشو» یا به اصطلاح عامیانه نوعی «خیس کردن» پول های کثیف به حساب آورد. مرحله دوم مرحله ای پیچیده تر و مرحله اصلی شستشو است. در این مرحله عملیات بانکی بسیار گسترده ای آغاز می شود که در طی آن میلیون ها نقل و انتقال میان حساب های بانکی بی شمار اصلی و حساب های فرعی آنها انجام می گیرد. در این عملیات دو امکان جدید رایانه ای یعنی شبکه های سوئیفت و چیس استفاده می شود. سوئیفت شبکه ارتباطی مالی بین بانکی است که ۴۰۰۰ بانک را در یک صد کشور به هم ارتباط می دهد و روزانه ۲ میلیون انتقال رمزار انجام می دهد. چیس نیز یک نظام پرداخت بین بانکی است که روزانه چیزی در حدود ۱۰۰۰ میلیارد دلار را جابه جا می کند. پس از انجام این مرحله منشاء پول های مزبور کاملاً ناپدید و غیر قابل تشخیص شده و سرمایه های حاصله کاملاً «پاک» شده اند و می توانند به صورت عادی در بخش های قانونی سرمایه گذاری شوند.

گروه های مافیایی به این ترتیب سرمایه ای معادل ۳۵۰ میلیارد دلار در سال یا یک میلیارد دلار در روز به دست می آورند و از آن برای سرمایه گذاری استفاده می کنند. حوزه های مورد علاقه این گروه ها در سرمایه گذاری های قانونی، علاوه بر ایجاد و ساختارهای قانونی مورد نیازشان (شرکت های حقوقی، اقتصادی، رسانه ای و غیره)، عمدتاً در حوزه های نزدیک به فعالیت های غیر قانونی آنها (به خصوص قمار و فحشاء و پورنوگرافی قانونی) متمرکز است. اما در کنار این حوزه ها، گروه های مافیایی علاقه خاصی نیز به حوزه



مالی به ویژه در بخش‌های سوداگرانه و پرخطر اما پرسود آن با آنچه به «سرمایه‌های سوداگرانه» موسوم است، دارند و فعالیت‌های آنان را بایدهیکی از دلایل ایجاد «حباب‌های مالی» در سال‌های اخیر در حوزه‌هایی چون سهام رایانه‌ای، تکنولوژی‌های جدید و ... دانست.

بهشت‌های مالیاتی به این ترتیب امروز بدل بهیکی از گره‌های کور نظام مالی جهانی شده‌اند. در این گره‌های کور منافع متعددی به یکدیگر پیوند می‌خورند: از یک سو منافع غیر قانونی فراریان مالیاتیو تبه‌کاران و از سوی دیگر منافع به ظاهر قانونی شرکت‌های فراملیتی و حتی بانک‌های دولت‌های توسعه‌یافته که نمی‌توانند از سودهای عظیم ناشی از تزریق حجم بزرگ سرمایه‌های شستشو یافته درون نظام‌های مالی خود ناراضی باشند. با این حال باید توجه داشت حوادثی همچون واقعه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و صدها میلیارد خسارت‌های مالی و اقتصادی ناشی از آن نشان می‌دهند که نمی‌توان جهان قرن بیست و یکم را بر چنین پایه‌های سستی از اشتراک منافع میان جنایتکاران و دولت‌ها بنا کرد. دولت‌های توسعه‌یافته از این قدرت برخوردارند که از طریق تعمیم فضاهای قانونی بر این نقاط غیر قانونی از خطرات ناشی از این همراهی‌ها جلوگیری کنند. در این زمینه تاکید بر لزوم شفاف شدن هرچه بیشتر نظام مالی بین‌المللی و امکان دسترسی به اطلاعات محرمانه بانک‌ها برای کمیسیون‌های تحقیقات قضایی بین‌المللی در جهت مبارزه با فساد و تبهکاری، امکان اعمال حق بین‌المللی دخالت نهادهای جهانی در موارد تبهکاری مالی و توزیع گسترده اطلاعات مربوط به این شبکه‌ها و مناطق ضروری به نظر می‌رسد.

9

یافته‌های پژوهش

مالیات یک هزینه مالی اجباری یا نوعی خراج است که توسط یک سازمان دولتی به منظور تأمین هزینه‌های مختلف عمومی یا هزینه‌های دولت، به مالیات دهنده (یک شخص حقیقی یا شخص حقوقی) تحمیل می‌شود. نرخ‌های مالیاتی کشورها بسته به موقعیت جغرافیایی، وسعت کشور، تعداد ساکنین و مخارج دولت متفاوت است. حال از یک سو فشارهای مالیاتی کشورها و سمت دیگر بخشودگی مالیاتی برخی مناطق موجب می‌شود که بهشت‌ها و جهنم‌های مالیاتی شکل بگیرند. به این صورت که در برخی کشورها، جزایر یا منطقه‌های تجاری برای جذب سرمایه‌های خارجی بخشودگی مالیاتی در نظر می‌گیرند تا صاحبان ثروت را برای سرمایه‌گذاری امن ترغیب کنند. از آنجایی که وسعت کشور و تعداد ساکنین آن بر روی میزان مالیات آن کشور تاثیرگذار است بهشت‌های مالیاتی معمولاً کشورهای کوچک با جمعیت کم هستند که تولید ناخالص داخلی آنها نیز بالاست. در ادامه دلایلمهاجرت سرمایه به بهشت‌های مالیاتی را بررسی می‌کنیم یکی از اصلی‌ترین دلایل گریز مالیاتی افزایش نرخ مالیات‌ها، چه به شکل مستقیم و چه غیر مستقیم است. فساد عامل دیگری است که به سه دسته عمده بخش می‌شود.

الف) فساد سیاسی کشورهای در حال توسعه که ناشی از دیکتاتوری صاحب منصبان آن کشور است.

ب) این فسادها در کشورهای پیشرفته در کارزارهای انتخاباتی و در قالب تأمین مالی غیر قانونی احزاب ب خود را نشان می‌دهد.

ج) مهمترین بخش فساد بستن قرارداد مسئولین کشورهای در حال توسعه با کشورهای پیشرفته در ازای رشوه و کمیسیون می‌باشد.

¹ Speculative capitals

2

¹ Financial bubbles

3

مافیا و صاحبان سرمایه های غیرقانونی برای پولشویی و استفاده از این سرمایه ها در سیستم بانکی ناچارند پول های خود را به کشورهای بهشت مالیاتی انتقال دهند.

امروزه با پیشرفت تکنولوژی، رشد شبکه های مافیایی و فساد اقتصادی گسترده و پیدایش شرکتهای فراملیتی که فقط به دنبال سود های سریع و کلان هستند و راه های قانونی برای آنها چندان ملاک نیست فرار مالیاتی و سرمایه گذاری در بهشت های مالیاتی آسان تر از قبل شده و این چالشی بزرگ برای دولت هاست.

خلاصه و نتیجه گیری

با تجزیه و تحلیل نتایج ما به این نتیجه رسیدیم که برای تبدیل شدن به بهشت مالیاتی، سطح پایینی از نرخ مالیات تنها کافی نیست. متغیر قابل توجه در اینمان مالیاتی، نرخ مالیات برای شرکت های خارجی نیست بلکه درصد خدمات در تولید ناخالص داخلی است. نتیجه مهم دیگر این است که فقط کشور هایی با جمعیت کم و تولید ناخالص داخلی بالا می توانند به بهشت مالیاتی تبدیل شوند.

همچنین عوامل تعیین کننده در تولید ناخالص داخلی، تعداد ساکنین و اینکه کشور جزیره است و یا خیر است. درصد خدمات در تولید ناخالص داخلی نیز ثابت شده است که بسیار مهم است برای اینکه بهشت های مالیاتی دارای مراکز مالی مشابهی هستند و بنابر این، خدمات مالی باید برای درصد های بیشتر برایتولید ناخالص داخلی بهشت های مالیاتی به حساب بیایند. نرخ مالیات شرکت برای شرکت های خارجی عامل مهم دیگر است برای اینکه یکی از دلایل اولیه است که چرا بسیاری از شرکت ها در کشورهای بهشت مالیاتی ثبت می شوند تا از نرخ مالیات داخلی بالا ممانعت به عمل آمده باشد.

کشورهایی با جمعیت بالا نمی توانند تلاش کنند که به بهشت مالیاتی تبدیل شوند برای اینکه نمی توانند از درآمد مالیاتی شان صرف نظر کنند و این نشان می دهد که چرا جمعیت عاملی و متغیری بسیار مهم است و بوسیله این حقیقت به اثبات می رسد که همه قانون گذاران در بهشت های مالیاتی به صورت نامتراکم هستند. تولید ناخالص داخلی نشان دهنده رفاه شهروندان یک کشور است و کشورهای فقیر با میزان پایینی از این متغیر های نمی توانند به دلایل مشابه کشورهای پر جمعیت به بهشت مالیاتی تبدیل شوند. چرا که آنها نیاز به جمع آوری درآمد های مالیاتی دارند.

منابع

۱. فکوهی ناصر، ۱۳۸۰، «بهشت های مالیاتی» و هزار توهای نظام اقتصاد جهانی، نورمگز <http://noo.rs/hXzkg>
۲. «پولشویی در ۳۰۰ کلمه». بی بی سی فارسی. ۸ آبان ۱۳۹۶.
3. Eugenia Ramona Mara *Procedia Economics and Finance* 32 (2015) 1638 – 1646, Elsevir <https://doi.org/10.1016/j.jcae.2021.100262>
4. *Asian Wall Street Journal* (the), November 16-18, 2001 <https://www.wsj.com/news/archive/2001/november>
5. <https://aml-cft.net/library/money-laundering/fa.wikipedia.org>
6. Baker, Raymond (2005). *Capitalism's Achilles Heel*. Wiley.
7. Charles E. McLure, Jr. "Taxation". *Britannica*. Retrieved 3 March 2015/fa.wikipedia.org